

## مقایسه‌ی تحلیلی دو بازنویسی خلّاق در سروده‌های مهدی حمیدی شیرازی

فرزانه معینی\*

دانشگاه شیراز

### چکیده

در میان شاعران معاصر، مهدی حمیدی شیرازی نامی آشنا و آثاری ماندگار به‌ویژه در عاشقانه‌سرایی دارد. دو مثنوی «موسی» و «بت‌شکن بابل» دو سروده‌ی معروف او هستند که توانایی او را در سرودن اشعار غیرعاشقانه نیز نشان می‌دهند. هر دو اثر بر پایه‌ی سرگذشت دو پیامبر (موسی و ابراهیم) شکل گرفته‌اند و رویدادهایی از زندگی آنها را بازمی‌گویند. در این مقاله، دو مثنوی یادشده بازخوانی و با یک‌دیگر مقایسه می‌شوند تا ضمن بررسی شیوه‌ی حمیدی، میزان توفیق او در سرودن این دو اثر ارزیابی شود. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد شیوه‌ی حمیدی در آفرینش این دو منظومه را می‌توان بازنویسی خلّاق دانست. او سرگذشت موسی و ابراهیم را در جایگاه اثری کهن (پیش‌متن) در نظر گرفته و روایتی خلّاقانه با محوریت یک رویداد برجسته در زندگی آنها بازنویسه است. با مقایسه‌ی این دو مثنوی، «بت‌شکن بابل» اثری خلاق‌تر و منسجم‌تر شناخته می‌شود که رویدادهای زندگی ابراهیم به‌گونه‌ای هنری برای پیشبرد پیرنگ و تقویت شخصیت‌پردازی در آن به کارگرفته شده است.

**واژه‌های کلیدی:** بازنویسی خلّاق، بت‌شکن بابل، موسی، مهدی حمیدی شیرازی

### ۱. مقدمه

حمیدی شیرازی یکی از شاعران نامدار معاصر است. سروده‌های عاشقانه‌ی او که بازتاب عشقی ژرف و نافرجام بود، نام حمیدی را در عاشقانه‌سرایی ماندگار کرد. آثار اجتماعی‌سیاسی (وطنی) او موجب شد «شاعر ملی» لقب بگیرد و مخالفت‌هایش با نیما و شعر نو واکنش‌های گوناگونی برانگیخت. «پژوهشگر شعر فارسی معاصر اگر بخواهد

\* دکتری زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات غنایی farzane.moeini@gmail.com

به انصاف سخن بگوید، جایگاه حمیدی را در شعر سنتی روزگار ما نمی‌تواند نادیده بگیرد.» (یوسفی، ۱۳۶۹: ۶۲۱) تنوع موضوع‌ها و قالب‌های شعری در دیوان حمیدی مثال‌زدنی است. «اگر بخواهیم از شعر سنتی صدسال اخیر ایران سفینه‌ای فراهم آوریم، بعد از بهار و ایرج و پروین و شهریار، بیشترین حجم انتخاب از شعر حمیدی خواهد بود. حمیدی در عرصه‌های گوناگون سخن پارسی شاعری ورزیده و توانا بود که در چندین قالب از قوالب شعر سنتی پارسی شاهکارهای ارجمندی به یادگار گذاشت.» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۶: ۱۸۹)

بیشتر کسانی که درباره‌ی شعر حمیدی و شاعری او اظهار نظر کرده‌اند دو مثنوی بلند «موسی» و «بت‌شکن بابل» را از بهترین و درخشان‌ترین آثار او دانسته‌اند، از جمله رضا (۱۳۶۵)، یوسفی (۱۳۶۹)، مشیری (۱۳۹۶)، عابدی (۱۳۹۳) و... اما در این ارزیابی‌ها، درباره‌ی ویژگی‌های این دو اثر کمتر سخن گفته‌اند و تنها به بیان این‌که از بهترین سروده‌های حمیدی هستند، بسنده شده است. در این مقاله، دو سروده‌ی یادشده بازخوانی می‌شود تا سویه‌ای تازه از شاعری حمیدی بازنمایی شده و شیوه‌ی او در آفرینش این دو اثر شناسایی و تحلیل شود. شناخت شیوه‌ی آفرینش یک اثر ادبی، ما را به دریافت بهتر آن نزدیک می‌کند. از سوی دیگر، «این‌که بدانیم آثار ادبی با چه روشی به وجود آمده‌اند، ما را راهنمایی می‌کند تا اثر را در بستر و زمینه‌ای که خلق شده است، داوری کنیم.» (پاپور، ۱۳۸۰: ۲۱) آگاهی از روش آفرینش اثر ادبی، در پیوند با آثاری مانند «موسی» و «بت‌شکن بابل»، که تحسین و ستایش صاحب‌نظران را برانگیخته و از بهترین سروده‌های حمیدی شناخته شده است، اهمیتی ویژه می‌یابد.

دو مثنوی «موسی» و «بت‌شکن بابل» با نام دو پیامبر بزرگ گره خورده که سرگذشت‌شان در کتاب‌های آسمانی آمده است. در این دو اثر به رویدادهایی از زندگی موسی (ع) و ابراهیم (ع) اشاره شده که در قرآن و تورات نیز روایت شده است. البته «داستانی مستقل و کامل» از سرگذشت این دو پیامبر در قرآن و تورات نیست و روایت‌هایی پراکنده در این دو متن وجود دارد؛ اما وجود این دو کتاب در جایگاه پیش‌متنی که برای شاعر، نقش منبع الهام اولیه را دارد نشان می‌دهد «موسی» و «بت‌شکن بابل» به‌گونه‌ای کاملاً مستقیم از ذهن و تخیل شاعر خلق نشده‌اند و شیوه‌ی آفرینش این سروده‌ها را می‌توان در حوزه‌ی بازنویسی و بازآفرینی جست‌وجو کرد.

## ۲. پیشینه‌ی پژوهش

سروده‌های حمیدی بیش‌از آثار تألیفی و تحقیقی او شناخته و در پژوهش‌هایی تحلیل و بررسی شده‌اند. بخشی از این پژوهش‌ها را دانشجویان در پایان‌نامه‌های خود و با رویکردهای سبکی و بلاغی به سروده‌های حمیدی انجام داده‌اند؛ برای نمونه، جمس (۱۳۸۱) «تصویرگری‌های هنری در اشعار دکتر مهدی حمیدی شیرازی» را نقد و تحلیل کرده است، اسنقی (۱۳۸۸) به «معرفی و تحلیل سبکی، هنری، بلاغی و زبانی آثار ادبی حمیدی شیرازی» پرداخته و قاسمی (۱۳۹۰) «تلمیحات و تمثیلات و اعلام در آثار حمیدی شیرازی» را جست‌وجو کرده است. تحلیل و بررسی اشعار غنایی حمیدی با تکیه بر اشک معشوق، موضوع پژوهش ولی‌زاده (۱۳۹۰) بوده و رحمانی بادی (۱۳۹۰) محورهای زیبایی‌شناختی در اشعار حمیدی را بررسی کرده است.

در کنار این پژوهش‌ها، مقاله‌هایی نیز در پیوند با آثار حمیدی منتشر شده است که در بیشتر آنها، نگاه نویسندگان به حمیدی و شعر او تحسین‌آمیز و ستایش‌انگیز است؛ از جمله رضا (۱۳۶۵)، اقبالی (۱۳۶۹) و عابدی (۱۳۹۳) درباره‌ی هنر شاعری حمیدی و جایگاه بلند او در شعر فارسی نوشته‌اند. در این نوشته‌ها اشاراتی که به دو شعر «موسی» و «بت‌شکن بابل» شده، بسیار کوتاه و گذرا و در تأکید بر توانایی مثنوی‌سرایی حمیدی یا توفیق او در سرودن اشعار غیرعاشقانه است.

در پیوند با دو سروده‌ی یادشده که مبنای این مقاله‌اند، تنها دو نوشته‌ی مستقل یافت شد: نوروزی (۱۳۸۸) «بت‌شکن بابل» را حماسه‌ای دینی دانسته و بخش‌هایی از آن را در پرتو آیات قرآن توضیح داده است تا تأثیرپذیری حمیدی را از قرآن بازنماید. منزوی (۱۳۸۴) نیز نگاهی ادبی و ذوقی به قطعه‌شعر «موسی» دارد و این شعر بلند را بدون تحلیل و بررسی، با نثری روان و شاعرانه بازنوخته است. همچنین در پژوهشی دیگر سپهرنژاد (۱۳۹۶) سبک شعری پروین اعتصامی و حمیدی را در سرودن داستان موسی مقایسه کرده و با بررسی ساختار و زبان «موسی» و «لطف حق» نشان داده است که شعر حمیدی جدی و مردانه، اما شعر پروین لطیف و زنانه است. تاکنون درباره‌ی این دو سروده‌ی حمیدی، پژوهشی مستقل و تحلیلی انجام نگرفته است. در این مقاله «موسی» و «بت‌شکن بابل» بازخوانی و تحلیل می‌شوند تا شیوه‌ی حمیدی در خلق آنها شناسایی و ارزیابی شود.

### ۳. مبانی نظری

#### ۳.۱. بازنویسی

بازنویسی یکی از روش‌های آفرینش آثار ادبی است. پایور از پیشگامان نقد و نظر در حوزه‌ی بازنویسی، این روش را چنین تعریف کرد: «بازنویسی یعنی به زبان امروزی درآوردن متون کهن فارسی، به گونه‌ای که کهنگی و دشواری زبان و سبک قدیم از آنها گرفته شود.» (پایور، ۱۳۷۰: ۳۳) او ده سال بعد با اشاره به این که تعریف یادشده جامعیت و کلیت ندارد، توضیح داد: «بعضی از نویسندگان در بازنویسی‌های خود تنها روی زبان کار نکرده‌اند، بلکه ساختار جدید به اثر کهن داده‌اند. بدین معنا که ارکان موضوعی اثر پیشین را حفظ کرده و با فضاسازی‌ها، شخصیت‌پردازی‌ها و تغییر در محتوا و تفاوت در دیدگاه خود نسبت به اثر پیشین، دست به بازنویسی زده‌اند.» (پایور، ۱۳۸۰: ۱۴) بنابراین پایور با تقسیم بازنویسی به دو گونه‌ی ساده و خلاق، تعریف خود را از بازنویسی، اصلاح و تکمیل کرد: «بازنویسی ساده یعنی اثر کهن را به زبان امروزی درآوردن و بازنویسی خلاق به معنی ساختار نو به موضوع کهن دادن است.» (همان: ۱۵) او با تأکید بر گوناگونی بازنویسی‌ها، انواع و نمونه‌های زیر را برشمرده است:

- بازنویسی توأم با بازآفرینی مانند شاهنامه و مثنوی معنوی؛
- بازنویسی خاص به دو گونه‌ی «تعبیر و تأویل از مفهومی یا شخصیتی از روایات کهن» مانند روایت سهروردی از کشته‌شدن اسفندیار و «به‌شکل قصه درآوردن امثال و ضرب‌المثل‌ها» مانند قصه‌ای که مولانا برای «دوستی خاله‌خرسه» ساخته است؛
- بازنویسی از رویدادهای تاریخی مانند بازنویسی صادق هدایت از قیام مازیاراین‌قارن در نمایشنامه‌ی مازیار؛
- بازنویسی از رویدادهای اجتماعی مانند دیوان بلخ؛
- بازنویسی از سرگذشت‌های استثنایی مانند شیخ صنعان؛
- بازنویسی‌های گوناگون از یک موضوع واحد، مانند قصه‌ی پیر چنگی؛
- بازنویسی‌های دینی مانند قصه‌ی یوسف و زلیخا (همان: ۱۷-۱۰۰)

#### ۳.۲. بازآفرینی

پایور بازآفرینی را آفرینشی تعریف می‌کند که مواد خام آن از هر حادثه‌ای، چه قدیمی چه جدید، تأمین می‌شود. در این شیوه، که پایه‌ی اصلی آن بر تخیل بنا شده است، «هنرمند

#### مقایسه‌ی تحلیلی دو بازنویسی خلّاق در سروده‌های مهدی حمیدی شیرازی ————— ۱۳۳

با الهام از اثر کهن دست به آفرینش دوباره می‌زند. یعنی اثر قبلی را دوباره به گونه‌ای دیگر می‌آفریند. دیگر بودن اثر جدید کاملاً هویداست. روال تداوم اثر جدید با متن اصلی کاملاً متفاوت است. اثر بازآفرین شده اثری است مستقل، تازه و بدیع.» (پایور، ۱۳۷۰: ۷۳) از نظر پایور اثر جدید که در بازآفرینی با تغییرهایی اساسی از متن کهن متفاوت می‌شود، یک اثر کاملاً مستقل است. عمده‌ترین کار در بازآفرینی تغییر موضوع و برهم‌زدن چارچوب موضوعی اثر قبلی است و هرگونه تغییر در ساختمان اصلی و شخصیت‌پردازی اثر پیشین مجاز شمرده می‌شود. (پایور، ۱۳۸۰: ۱۷۲) او «آرش کمان‌گیر» سیاوش کسرابی و «آرش ستوربان» بهرام بیضایی را نمونه‌هایی از بازآفرینی برمی‌شمرد که در آنها موضوع اثر کهن (افسانه‌ی آرش) و شخصیت قهرمان به کلی تغییر یافته و از نو آفریده شده و اثر کهن، فقط منبعی الهام‌بخش بوده است. (همان: ۱۷۳-۱۷۸)

#### ۴. بازخوانی

##### ۴.۱. موسی

حمیدی مثنوی «موسی» را در اسفند ۱۳۴۱ و در ۶۳ بیت سروده است. این شعر را می‌توان در سه بخش تقسیم و تحلیل کرد:

##### ۴.۱.۱. ابیات ۱ تا ۷

هفت بیت آغازین، توصیف احساس و احوال موسی نسبت به خداوند است. موسی چون خود را «در خورد ندا» و مخاطب خداوند دیده؛ عشوه آغاز کرده است و همچون عاشقی خوکرده به عشق، پای «از حدّ گلیم» بیرون نهاده و «رخصت دیدار می‌جوید» و با خدا سخن می‌گوید. «برای شناختن خدا، موسی راهی را هموارتر و به‌آیین‌تر از دیدار او نمی‌بیند. پس از او دیدار می‌طلبد. موسی خویشتن را آینه‌ی خدای‌نما می‌بیند و خورشید جمال دوست را در خود منعکس می‌یابد و چنان با او می‌آمیزد که برایش تشخیص خود از دوست و دوست از خود مشکل می‌شود و این آغاز ماجراست.» (منزوی، ۱۳۸۴: ۱۰۴)

##### ۴.۱.۲. ابیات ۸ تا ۵۳

این بخش، سخنان موسی با خداوند را بیان می‌کند. شاعر با این تأکید که «سیل عشقش کند بنیان ده» مخاطب را برای شنیدن سخنان عاشقی (موسی) که از بسیاری و شدت عشق، هوشمندی و دهای خود را از دست داده است، با معشوق (خدا) آماده می‌کند.

موسی در آغاز، سپری شدن عمر و سپیدشدن مویش را در خدمت خدا و خلق او یادآوری می‌کند و خواسته‌اش را که دیدار خداوند است، به زبان می‌آورد:

اندک‌اندک مُرد، کم‌کم پیر شد      دیر شد هنگام دیدن، دیر شد  
از تو در دل صد غم کاریش هست      جای آن کز خاک برداریش هست

(حمیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۰)

پس از آن شکواییه و درددل او آغاز می‌شود. در این ابیات رویدادهایی از زندگی موسی برشمرده شده است که از کودکی تا سالخوردگی او را در بر می‌گیرد تا «صد غم کاری» که از معشوق در دل دارد، بیان شود: نخستین رویدادی که موسی برمی‌شمرد، سپردن او به آب در کودکی (قصص/۷) است که با الهام خداوندی به مادر موسی و برای در امان ماندن از آسیب فرعون انجام گرفته است؛ اما موسی که زبان به گلایه گشوده است، آن را زندانی شدن در موج دریا وصف می‌کند؛ سپس به ماجرای اشاره می‌کند که در مقایسه با رویدادهای دیگر کمتر شنیده شده است:

پیش فرعونم به آتش توختی      خود از آن آتش زبانم سوختی

(همان)

«در بعضی روایت‌ها آمده است که موسی در مقابل فرعون مشغول بازی بود و شاخه‌ی کوچکی در دستش بود که با آن بازی می‌کرد. ناگهان [آن را] بر سر فرعون زد. فرعون بسیار خشمگین شد و آن را به فال بد گرفت و گفت: این دشمن من است. پس به دنبال جلاخان فرستاد. همسرش گفت: این کودک است و عقل ندارد. من میان خودمان موضوعی قرار می‌دهم تا به وسیله‌ی آن حقیقت را دریابی. پیش او زیوری از طلا و [تکه‌ای] زغال می‌گذارم، اگر یاقوت را برداشت، پس تشخیص می‌دهد. در آن هنگام جبرئیل، دستش (دست موسی) را به سمت زغال تغییر داد، آن را برداشت و در دهانش گذاشت. پس آن را روی زبانش قرار داد و سوخت [زغال آن را سوزاند]...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۹)

سومین رویداد، ماجرای چوپان شدن او در خدمت شعیب است:

پس به چوپانی بریدم از کسان      خانه کردم زیر بال کرکسان...

(حمیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۰)

این ماجرا که در آیات ۲۷ و ۲۸ سوره‌ی قصص به آن اشاره شده است، مقدمه‌ای است تا موسی به حادثه‌ی بزرگ برانگیخته شدنش به پیامبری اشاره و دو معجزه‌ی سفیدشدن دست (ید بیضاء) و تبدیل عصا به مار را یادآوری کند:

مقایسه‌ی تحلیلی دو بازنویسی خلّاق در سروده‌های مهدی حمیدی شیرازی ————— ۱۳۵

خود تو می‌دانی که در آن بی‌خودی      سهمگین‌بانگی برآمد ایزدی  
خاست آوایی، فضایی تار شد      برق زد دستی، عصایی مار شد  
(همان: ۱۲۲)

او با بیانی طنزآمیز که چوپان‌بچه از پیغمبران شد و «گوسفندان‌ش بدل شد با خران» دشواری‌های پیامبری‌اش را یاد می‌کند. حادثه‌ی دیگری که موسی برمی‌شمرد، حمایت او از سبطیان در برابر قبطیان است (قصص/۱۴ تا ۱۷) که موسی را وادار به هجرت و روانه‌ی مدین کرد. موسی در ادامه‌ی بیان آنچه خدا از او خواسته و بابت آن به رنج و سختی افتاده، از قارون، سامری و گوساله‌اش نیز یاد می‌کند:

کیمیاکردن به قارون یاد ده      رنج خود از گنج او بر باد ده  
سامری را علم و فن تعلیم کن      زان‌سپس گوساله را تعظیم کن  
(حمیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۲)

پس از بیان این رنج‌ها و مسئولیت‌های دشوار، موسی گلایه و نارضایتی‌اش را از مردم ابراز می‌کند:

تو در اینان چیزکی کم ساختی      جان غول و جلد آدم ساختی...  
تا دمی موسای تو زیشان جداست      بازهم گوساله‌شان جای خداست  
(همان: ۱۲۳)

و باز خواسته‌ی اصلی و نخستین را تکرار می‌کند و از آرزوی دیدار و حسرت وصل می‌گوید:

آن‌که شد از نیل با نیروی تو      آرزویی دارد اینک روی تو...  
جز تو از هر دیدنی سیریش ماند      حسرت وصل و غم پیریش ماند  
وارهان از خویش و آزادیش ده      غرقه کن در خویشتن، شادیش ده  
(همان: ۱۲۴)

۴. ۱. ۳. ابیات ۵۴ تا پایان

این بخش، از پذیرش درخواست موسی از سوی خداوند خبر می‌دهد. شرح لحظاتی است «که کوه در هم می‌ریزد و موسی در آوار آتش و نور و عشق غرق می‌شود و کسی نمی‌داند که در آن بی‌خودی، پیامبر خدا از بد و خوب و تلخ و شیرین و سبک و سنگین چه می‌بیند.» (منزوی، ۱۳۸۴: ۱۰۹) حمیدی چگونگی این دیدار را ناگفته می‌گذارد و برای بیان تأثیر شگفت و عمیق آن بر موسی که «اشک شادی بر مژه‌هایش آویخته» به دو بیت بسنده می‌کند:

بوسه زد بر آن عصای ظلم‌سوز      رو به خلق آورد دوشادوش روز  
نرم‌نرم از کوهسار آمد فرود      این خدا بود این دگر موسی نبود  
(حمیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۵)

عاشقی که در آغاز این شعر تنها خواسته‌اش دیدار معشوق است، پس از وصالی رازآمیز و رمزآلود اینک با او درآمیخته و یگانه شده است و از پیشگاه او چنان بازمی‌گردد که کسی نمی‌داند به‌راستی موسی است یا خدا در هیأت موسی! او آن‌چنان پرتوان و تازه‌نفس از کوه پایین می‌آید و نشانی از خستگی و شکستگی ندارد که در باور سراینده‌ی داستان «این خدا بود او دگر موسی نبود»!

#### ۲.۴.۲. بت‌شکن بابل

مثنوی بلند «بت‌شکن بابل» در دی‌ماه ۱۳۴۳ و در ۱۱۰ بیت سروده شده است. این شعر را نیز می‌توان در سه بخش جداگانه بازخواند:

#### ۲.۴.۱. ابیات ۱ تا ۳۷

حمیدی روایت خود را با توصیف شبی تاریک آغاز می‌کند و با تشبیه شب به افعی دیوانه‌ای که گرد مرغ خانگی حلقه زده است، ذهن مخاطب را برای ورود به فضایی وهم‌آلود و ترس‌آور آماده می‌کند. او با اشاره به میل خلق به خون‌ریختن و میل خاک به خون‌خوارگی به برگزاری رسمی دیرینه و غمناک پل می‌زند. طبق این آیین، مردمان برای بارش باران و پرباری محصول، نذر و دختران را در دیر و در پیشگاه بت‌ها قربانی می‌کنند. در ابیاتی از این بخش، حمیدی با توصیفی جاندار و تأثیرگذار، زیبایی و اضطراب دختر قربانی و تلخی و وحشت صحنه‌ی سربریدن او را توصیف می‌کند. راوی مانند گزارشگری دقیق آنچه را در معبد و در این مراسم هراس‌انگیز جاری است، شرح می‌دهد و خواننده را قدم‌به‌قدم به فضایی هولناک وارد می‌کند. زبان در خدمت ایجاد فضایی مصیبت‌بار و تراژدیک قرار گرفته است. این بخش با وصف لحظه‌ی غم‌انگیز سربریدن دختر و شادی حاضران پایان می‌یابد:

استخوان‌ها خرد شد رگ‌ها درید      از تبر خون ریخت، از رگ‌ها پرید  
گردنی چون عاج از تن دور گشت      باز معبد غرق عیش و نور گشت

(حمیدی، ۱۳۸۸: ۱۳۰)

#### ۲.۴.۲. ابیات ۳۸ تا ۸۱

راوی «بت‌شکن بابل» در بخش نخست، نگاهی گسترده به دیر و مراسم ادای نذر دارد،



اما در این بخش، روایتش را مانند لنز دوربینی که بر نقطه‌ای ویژه زوم می‌شود، بر یکی از حاضران متمرکز می‌کند؛ درحالی که همه بعد از ادای نذر، شادمانند و پای‌کوبی می‌کنند، احساس و اندیشه‌ی یکی با دیگران متفاوت است:

هرکس آنجا بر سر غم خاک زد      جز یکی کز غم گریبان چاک زد  
گرچه هر بیننده‌ای آن بیم دید      کس ندید آنها که ابراهیم دید  
(همان)

از اینجاست که حضور ابراهیم در نقش قهرمان روایتی که حمیدی آغاز کرده است، آشکار می‌شود. اشاره به نگاه متفاوت و دریابنده‌ی ابراهیم، مجالی برای راوی/شاعر فراهم کرده است تا فارغ از روایت داستان، به اظهار نظر و اندیشه بپردازد. در ادامه‌ی ابیات، رشد دانه در خاک و تبدیل شدن آن به درختی پر شاخ و برگ، تمثیلی است برای اندیشه‌ای که عملی را می‌پرورد. حمیدی با نگاهی خردورزانه و زبانی حکمت‌آمیز، میوه و گل را جان ریشه و جان پاک هر تنی را اندیشه می‌داند. در پی این تمثیل با تأکید بر این که «شعله‌ای باید که تن را جان کند» آنچه ابراهیم در آن روز دید، به شعله‌ای جان‌سوز تشبیه شده که آتش در جان ابراهیم افکنده است:

شعله‌ای باید که تن را جان کند      سنگ را میراند و مرجان کند  
خرّمًا روزا که این میرد در آن      شعله‌ای سوزان شود گیرد در آن  
زانچه ابراهیم در آن روز دید      معنی این شعله‌ی جانسوز دید  
برق زد چون پیش چشم آن آهنش      آتشی افتاد در پیراهنش  
(حمیدی، ۱۳۸۸: ۱۳۲)

این تمثیل و تصویرسازی، یادآور معجزه‌ای بزرگ در زندگی ابراهیم است. رویداد شگفت‌انگیز در آتش افکندن ابراهیم به دستور نمرود که به گلستان شدن آتش انجامید، یکی از آشنا‌ترین گفته‌ها و شنیده‌ها در پیوند با ابراهیم و سرگذشت اوست؛ اما شاعر در این اثر با نگاهی تازه و متفاوت به این رویداد می‌نگرد:

کس نگفت این آتش سرکش در اوست      او در آتش نیست این آتش در اوست  
(همان)

در ادامه‌ی روایت، ابراهیم یک‌دم از آنچه دیده و آتشی که این حادثه در جان او افروخته است، رها نمی‌شود:

هرچه زان‌پس دیده بست و باز کرد      پیش او آن پیره‌ن آواز کرد

هرچه در هر کوی و برزن ایستاد پیش چشمش آن تبرزن ایستاد  
(همان)

ابراهیم چاره را در ترک شهر و روی آوردن به کوه می‌یابد. این بخش از داستان به شاعر امکان داده است تا با تمثیل‌هایی روشن و رسا پیرنگ روایت خود را تقویت و ذهن مخاطب را برای بازگشت قهرمان (ابراهیم) آماده کند:

رو به کوه آورد و ترک شهر کرد	لیک زهری را دوای زهر کرد
درد مردان درد از نامردم است	درد این نامردمان درد دم است
گر تواند روبه از مردم گریخت	لیک نتواند ز درد دم گریخت
ور گریزد آن که سوزد محملش	چون گریزد آن که می‌سوزد دلش
شیر را ننگ است گر بی دم زید	مرد را گر خالی از مردم زید
گرچه می‌باید ز درد دم دوید	سوی مردم باید از مردم دوید

(حمیدی، ۱۳۸۸: ۱۳۳)

حمیدی در ادامه‌ی این ابیات، به نقطه‌ی درخشان دیگری در سرگذشت ابراهیم اشاره می‌کند که در آیات ۷۷ تا ۷۹ سوره‌ی انعام بیان شده است. ابراهیم زمانی ماه و بار دیگر خورشید را صاحب‌اختیار خود دانست، اما همین که دید آنها غروب می‌کنند و پایدار نیستند گفت: «من به کسی رو می‌آورم که همه‌ی آسمان و زمین را پدید آورده است»:

مهر و مه تابید و هر دم بیش سوخت	عشق و مهر این دورا درخویش سوخت
گرچه اول هردو را آگاه یافت	دید آخر این دو را گه‌گاه یافت
آن‌که گه پیداست گه پیداش نیست	شاید ار امروز شد فرداش نیست
کیست آن کامروز را فردا کند	هستی پیدا ز ناپیدا کند

(همان)

#### ۴. ۲. ۳. ابیات ۸۲ تا پایان

بخش سوم شعر «بت‌شکن بابل» با گذر از سال‌ها و رسیدن به روزگار پیری و سالخوردگی ابراهیم آغاز می‌شود. آتشی که به جان ابراهیم افتاده بود، همچنان وجودش را می‌گداخت و دانه‌ی اندیشه‌ای که در سر می‌پرورید، اینک درخت بارآوری بود که ابراهیم را به چیدن میوه‌ی عمل فرا می‌خواند:

سال‌ها بگذشت و در این حرف ماند	جان به تن جوشید و در این ظرف ماند
میوه نوشد شاخ را گر نارس است	افتد آن روزی که نوشیدن بس است

کم کمک اندیشه رنگ‌وبو گرفت با گذشت سال‌ها نیرو گرفت  
(حمیدی، ۱۳۸۸: ۱۳۴)

ابراهیم که گرد پیری را بر گیسوان خود می‌دید،

بانگ بر خود زد که هان! پیری رسید نوبت بی‌زاری و سیری رسید  
بت‌شکن برخیز و بام و در شکن بت‌شکن، بتخانه و بتگر شکن  
چيستند اينها كه خود سازيمشان سر به پای از حُقم اندازيمشان  
ياد از آن معبد پر عود كن خاك در كاس سر نمرود كن  
(همان: ۱۳۵)

حمیدی در ادامه‌ی روایت خود، گفت‌وگوی ابراهیم را با وجودی پنهان که او را برانگیخته‌تر و هشیارتر می‌خواهد، بازگو می‌کند تا وجه پیامبری ابراهیم را بازنماید:

ناگهان از کوه بانگی ژرف خاست از دهان دره‌ها این حرف خاست:  
آری ابراهیم! آری زود باش در پی آنها که جان فرمود باش  
چون که ابراهیم این‌ا شنید ایستاد و خیره گشت و واشنید  
نعره زد: کای بانگ شاهی کیستی؟ کیستی؟ هان ای سیاهی! کیستی؟  
چون طنین بانگ او خاموش گشت آن صدا برخاست این بیهوش گشت  
یک نفس یا بیش رفت و کم نبود چون که باز آمد ازین عالم نبود  
(همان: ۱۳۶)

ابیاتی که در ادامه آمده است، جوشش انگیزه‌ی شگفت و طغیان دریای درون ابراهیم را به زیبایی وصف می‌کند. ابراهیم کوه را همدرد با اندوه خود می‌بیند و خود را هم‌توان با صدها لشکر انبوه می‌یابد:

دید جز یک تن اگر در کوه نیست کم ز صدها لشکر انبوه نیست  
هرچه نیرو در جهان در کوه اوست کوه او همدرد با اندوه اوست  
(همان)

شاعر باز شب را توصیف می‌کند که این‌بار با شبی که در آغاز شعر وصف شده است تفاوت دارد، نیمه‌شب‌ی است که ماه پرتوفشان است و «خیمه‌ی پیروزه‌گون، گوهرنشان». حمیدی باز هم آن زن و تبرزن را که همچنان در یاد ابراهیم مانده است، به مخاطب نیز یادآوری می‌کند تا پیوند آغاز و پایان شعر استوارتر جلوه کند و پیرنگ و ساختار روایت تقویت شود:

باز هر جا دید هر جا بنگریست      آن تبرزن ایستاد، آن زن گریست  
از درون نالید: کای زن! آمدم      هان ای مرد تبرزن! آمدم

(همان: ۱۳۷)

مخاطب قهرمانی را می‌بیند که مصمم و پرانگیزه گام برمی‌دارد تا حادثه‌ای بزرگ خلق کند:

رو به دیر آورد و کوهی پشت او      وان تبرزین کلان در مشیت او  
رفت و یک تن رفت و چون یک کوه رفت      رفت و تنها رفت و یک انبوه رفت  
نه بت و نه معبد و نه عود ماند      نه تبرزن ماند نه نمود ماند

(همان)

این ابیات، حادثه‌ی معروف و آشنای شکستن بت‌ها را به دست ابراهیم یادآوری می‌کند که در آیات ۵۲ تا ۷۰ سوره‌ی انبیاء آمده و در این روایت، تصویری دیگرگونه یافته است.

## ۵. بررسی و تحلیل

شیوه‌ی حمیدی در آفرینش دو مثنوی بلند «موسی» و «بت‌شکن بابل» تقریباً همانند است. در هر دو اثر، حمیدی شخصیت یکی از پیامبران (موسی و ابراهیم) را مبنا قرار داده و رویدادهایی از زندگی آنها را در ساختاری تازه روایت کرده و بازنویشته است. «نویسنده‌ای که روایت مذهبی و رویداد دینی را برمی‌گزیند، مجاز به تغییر موضوع آن نیست و مثل هر موضوع دیگر نمی‌تواند با آن مواجه شود؛ مثلاً نمی‌تواند آن را بازآفرینی نماید؛ چون با موانع جدی اصول دینی روبه‌رو خواهد شد. بنابراین تنها یک روش برای ارائه‌ی متون و روایات دینی باقی می‌ماند و آن، روش بازنویسی است.» (پایور، ۱۳۸۰: ۱۰۳) پایور برای بازنویسی دینی، تعریفی مشخص ارائه نکرده است؛ اما زیر عنوان «بازنویسی‌های قرن نهم تا دوره‌ی صفویه و پس از آن» با اشاره به گروه «حامی علمای صوفی» (در برابر «اصحاب شرع») می‌نویسد: «این گروه تاحدودی در زمینه‌ی ادبیات روایتی و قصه‌ای و حکایات و شعر کار کردند و آثار پیشین را با دیدگاه خود بازنویسی کردند... اینان عمدتاً روی متن‌های دینی و قصه‌های قرآن کار کردند و آنها را بازنویسی کردند.» (همان: ۹۷) پایور معتقد است انس و آشنایی دیرینه‌ی ایرانیان با قرآن موجب قرارگرفتن داستان‌های این کتاب آسمانی در جایگاهی مانند آثار ادبی آنان است؛ از این رو بازنویسی روایات قرآن را هم‌چون بازنویسی از منابع فارسی دانسته است. او قصه‌ی یوسف و زلیخای جامی را

شاخص‌ترین قصه‌ی بازنویسی‌شده از قرآن معرفی کرده است. (همان) در نگاه پایور، «بازنویسی جامی از قصه‌ی یوسف و زلیخا وجه هنری ویژه‌ای دارد، دیدگاه وی نسبت به زلیخا جدید و نو است، به‌کاربردن فنّ و تکنیک خلق داستان، جذابیت و خوش‌ساختی به این اثر داده است... این اثر نشان می‌دهد که چگونه نویسنده‌ی بازنویس توانا با مهارت حوادث قصه‌ی پشین را جابه‌جا می‌کند و چگونه با کنار هم قراردادن نکات و ارتباط آنها با حوادث کلی، بر کشش اثر می‌افزاید و چگونگی نسبت رفتارهای شخصیت‌ها را به هم و بافت آن را در روند حوادث نشان می‌دهد.» (همان: ۱۰۴ و ۱۰۵) او پس از بررسی تفاوت‌های بازنویسی جامی با داستان اصلی یوسف و زلیخا در قرآن و تورات، که بر محور فضاآفرینی‌ها و ایجاد زمینه‌های هنری استوار است، اثر جامی را بازنویسی خلاق یک قصه‌ی کهن دانسته است. (همان: ۱۱۲)

#### ۵. ۱. تحلیل شعر «موسی»

حمیدی در شعر «موسی»، ماجرای دیدار موسی با خدا را روایت می‌کند که از رویدادهای مهم زندگی این پیامبر است و ضمن آن رویدادهایی دیگر را از زبان او برمی‌شمرد. نکته‌ی شایسته‌ی یادآوری در این روایت آن است که انگیزه و چگونگی دیدار موسی شعر حمیدی با آنچه در منابع دینی (قرآن و عهد عتیق) درباره‌ی دیدار موسی و خداوند آمده متفاوت است. «در قرآن کریم، دوبار صعود موسی (ع) به کوه طور گزارش می‌شود: بار اول، بعثت او اتفاق می‌افتد که قرآن نام میقات بر آن نمی‌نهد؛ زیرا وعده و وقت قبلی در کار نیست... و شامل مراحل چون مواعده‌ی خدا با موسی (ع)، اتمام مدت میقات بعد از گذر چهل شبانه‌روز، شروع تکلم خدا با موسی، اعطای الواح و درخواست رؤیت ربّ است. گزارش‌های قرآنی حاکی از آن است که بعد از بازگشت موسی (ع) بین قوم، میقات دوباره‌ای به درخواست بنی‌اسرائیل صورت گرفته، که به همراهی هفتاد نفر از مشایخ قوم با موسی (ع) برای رؤیت پروردگار انجامیده است.» (سرشار، ۱۳۹۱: ۳۳) در سفر خروج و تثنیه از عهد عتیق نیز گزارش میقات موسی آمده است که در میقات اول با مشایخ قوم به وعده‌گاه می‌رود و در میقات دوم به‌تنهایی و برای درخواست بخشایش گناه گوساله‌پرستی قوم که هر کدام چهل شبانه‌روز طول می‌کشد. (به نقل از همان)

از سوی دیگر، در سفر خروج، بیش از یک‌بار و به‌طور پراکنده، به دیدار خداوند و موسی اشاره شده است. این دیدارها، رخدادی عادی و تکرارشونده در دوره‌ی پیامبری

او نشان داده شده است. بنابه روایات *تورات*، هرگاه موسی پرسشی دارد یا راهنمایی می‌خواهد و خواهان دیدار است با خدا ملاقات می‌کند. خداوند از میان کوه یا در ابری غلیظ (رک. خروج/۱۹ و ۳۳) یا در خیمه‌ی عبادت (رک. خروج/۳۳) با موسی (و گاه با موسی و بنی‌اسرائیل) سخن می‌گوید. در پیوند با دیدار خداوند و موسی در کوه سینا، برای گرفتن لوح‌های سنگی، در *تورات* آمده است: «آن‌گاه خداوند به موسی فرمود: نزد من به بالای کوه بیا و آنجا باش... موسی از کوه سینا بالا رفت و ابری کوه را در خود فرو برد و حضور پر جلال خداوند بر آن قرار گرفت. شش روز ابر همچنان کوه را پوشانده بود و در روز هفتم خداوند از میان ابر موسی را صدا زد. حضور پر جلال خداوند بر فراز کوه بر مردمی که در پایین کوه بودند چون شعله‌های فروزان آتش به نظر رسید. موسی به بالای کوه رفت و آن ابر او را پوشانید و او چهل شبانه‌روز در کوه ماند» (خروج/۲۴) درباره‌ی درخواست موسی از خدا برای دیدار نیز می‌خوانیم: «موسی عرض کرد: استدعا دارم جلال خود را به من نشان دهی. خداوند فرمود من شکوه خود را از برابر تو عبور می‌دهم و نام مقدس خود را در حضور تو ندا می‌کنم... من نخواهم گذاشت چهره‌ی مرا ببینی...» (خروج/۳۳) در فصل ۳۴ نیز آمده است که موسی به دستور خداوند با دو لوح سنگی از کوه سینا بالا می‌رود و چهل شبانه‌روز «بالای کوه و در حضور خداوند» است. «در آن مدت نه چیزی خورد و نه چیزی آشامید. در آن روزها بود که خداوند ده فرمان را روی دو لوح سنگی نوشت. وقتی موسی با دو لوح سنگی از کوه سینا فرود آمد، چهره‌اش بر اثر گفت‌وگو با خدا می‌درخشید، ولی خود موسی از این درخشش خبر نداشت.» (خروج/۳۴)

گفتنی دیگر در پیوند با پاسخ خداوند به تقاضای موسی (ع) برای رؤیت است که در *قرآن* و *تورات* همانند است. در هر دو منبع آمده است که خداوند به موسی (ع) فرمود هرگز نمی‌توانی مرا ببینی؛ ولی به کوه بنگر. (خروج/۳۳ و اعراف/۱۴۳) پیامد این درخواست در *قرآن* (همان آیه) این است که بر اثر تجلی خدا بر کوه، کوه از هم پاشید و موسی (ع) فریادی زد، به کناری پرتاب و بی‌هوش شد و بعد از به‌هوش آمدن لفظ توبه را بر زبان راند. (اعراف/۱۴۳)

مروری بر این گزارش‌ها دو تفاوت آشکار را نشان می‌دهد: نخست، انگیزه و دلیلی که حمیدی در روایت خود برای دیدار موسی با خداوند آورده است در آیات *قرآن* و فصل‌های *تورات* دیده نمی‌شود. دیدار موسی و خداوند در شعر حمیدی، روایت دیداری

که به بعثت موسی انجامید نیست؛ زیرا زمانی رخ می‌دهد که موسی از سال‌ها پیامبری و هدایت مردمی نادان و ناسپاس خسته و دلشکسته است. همچنین، موسای حمیدی برای دریافت دستورات و تعالیم الهی یا برای توبه خواستار دیدار نیست. حمیدی موسی را عاشقی دل‌خسته و رنج‌دیده نشان می‌دهد که ضمن درخواست دیدار معشوق، دشواری‌ها و دردهایی را که در راه پیامبری به جان خریده برمی‌شمرد و تنها پاداش خود را به جبران رنج‌ها و ناگواری‌ها، دیدار معشوق می‌داند. او تشنه‌ی دیدار است و حسرت وصل دارد، شادی خود را در غرق شدن در دریای وجود معشوق و یگانگی با او می‌داند. حمیدی در این اثر با استفاده از رویدادهای زندگی موسی که از زبان خود او بیان می‌شود، تصویر شخصیتی عاشق و دل‌خسته در ذهن مخاطب نقش می‌زند تا او را برای نقطه‌ی اوج داستان که دیدار موسی با خدا (معشوق) است، آماده کند.

تفاوت دیگر در مدت دیداری است که حمیدی روایت می‌کند با مدتی که برای دیدار موسی و خداوند در منابع دینی آمده است؛ در قرآن (بقره/۵۱ و اعراف/۱۴۲) و هم در عهد عتیق (خروج/۲۴ و تثنیه/۹) مدت میقات موسی (ع) چهل شبانه‌روز یاد شده است؛ در حالی که حمیدی مدت این دیدار را سه روز گفته است:

روز سوم کآفتاب از کوه ریخت      صبحدم بر آن تن بشکوه ریخت

(حمیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۵)

بنابراین، حمیدی روایتی با محوریت حادثه‌ی دیدار موسی و خداوند و با تأکید بر بعضی از رویدادهای سرگذشت او خلق می‌کند و چگونگی این رخداد شگفت و شکوهمند را ناگفته و رازآمیز باقی می‌گذارد. پایان‌بندی روایت حمیدی با آنچه در طول روایت بر آن بیشتر تأکید شده پیوند یافته است. موسای این روایت از پیامبری و سروکار داشتن با مردمانی نادان که آنها را ناکسانی با جان غول و جلد آدم وصف می‌کند، خسته است؛ اما هنگامی که از آن دیدار بازمی‌گردد «جزم در اندیشه‌ی پیغمبری» است و دوباره رو به خلق می‌آورد. حمیدی با بیانی اغراق‌آمیز، این تحوّل را در یگانگی موسی و خدا به تصویر می‌کشد: «این خدا بود این دگر موسی نبود» و به این ترتیب هر دو سویه‌ی شخصیت قهرمانش را (پیامبری و عاشقی) در پایان داستانی که سروده به هم می‌آمیزد.

در پیوند با رخدادهایی که حمیدی در سرگذشت موسی برمی‌شمرد، باید یادآوری کرد که او در روایت خود به ترتیب زمانی و تاریخی رویدادها پایبند نیست. آنچه حمیدی از زبان موسی برمی‌شمرد، از نظر ترتیب تاریخی با واقعیت متفاوت است؛ برای نمونه، موسی

پس از هجرت به مدین چوپان می‌شود و ماجرای سامری پیش از رویارویی با قارون روی می‌دهد که در این شعر، ترتیب وقوع آنها برعکس است. «بازنویس در جابه‌جایی حوادث اثر کهن مجاز است.» (پایور، ۱۳۷۰: ۳۵)

## ۵. ۲. تحلیل شعر «بت‌شکن بابل»

در «بت‌شکن بابل» حمیدی، بخش‌هایی از زندگی ابراهیم (ع) را برگزیده و با هدف ارائه‌ی تصویری قهرمانانه و انسان‌دوستانه از او روایتی زیبا آفریده است. داستانی که حمیدی روایت می‌کند، رویدادهایی از زندگی ابراهیم را یادآوری می‌کند که در چارچوب روایت‌های زندگی او در قرآن و تورات است، اما چهره‌ی تازه‌تری از آن‌چه پیش‌تر ترسیم شده است، به نمایش می‌گذارد که بر ویژگی‌های شخصی او (تفکر، انسان‌دوستی و اصلاح‌طلبی) تکیه دارد. در قرآن کریم، حضرت ابراهیم بزرگ‌ترین پرچمدار آیین یگانه‌پرستی و نماد یگانگی ادیان الهی است. خداوند او را خلیل خود خوانده. (نساء/ ۱۲۵) و دین اسلام به ابراهیم نسبت داده شده است. (حج/ ۷۸) به میثاق خدا با ابراهیم (بقره/ ۱۲۵ و احزاب/ ۷ و ۳۳) اشاره و یادآوری شده است که خدا ابراهیم را آزمایش‌ها کرد و او از همه سرافراز بیرون آمد؛ پس خدا او را پیشوای خلق قرار داد (بقره/ ۱۲۴)، در دنیا برگزیده و در آخرت از زمره‌ی صالحین است (بقره/ ۱۳۰) همچنین ابراهیم در قرآن، مردی فروتن و بردبار توصیف شده است. (هود/ ۷۵ و توبه/ ۱۱۴)

ابراهیم در ادب فارسی، مظهر توحید، توکل، تسلیم و اطاعت، بت‌شکنی و مهمان‌دوستی است. سعدی در باب دوم بوستان، حکایت ابراهیم و مهمان‌گیر او را آورده و مولوی در داستان ابراهیم با توجه کامل به اشارات و دقایق قرآنی، سرگذشت عارفی کامل را سروده است. «سیمای ابراهیم در ادبیات عرفانی، علاوه بر پیغمبری، سیمای عارف حق‌جویی است که از اقلیم حس تا قلمرو عشق با صفایی روحانی، همه‌جا جویای پروردگار خویش است و طالب نیل به شناخت و لقای اوست. مبارزه‌اش با بت‌ها، در تأویلی که از آن می‌شود، به‌ویژه در مثنوی مولوی، در واقع نوعی مجاهده با نفس اماره است.» (زرین‌کوب، ۱۳۶۶: ۵۱)

ابراهیم در این شعر شکوهمند و روایت خلّاقانه‌ی حمیدی، افزون‌بر نقش پیامبرانه، قهرمانی آگاه و مصلحی شجاع و انسان‌دوست است که با زبانی حماسی و استوار شخصیت‌پردازی شده است؛ اهل اندیشه و پرسش است، تردید و تأمل می‌کند و



هنگامی که به حقیقت دست می‌یابد، بی‌درنگ برمی‌خیزد و با ستم مبارزه می‌کند. تأکید حمیدی بیش از هر سوبیه‌ی دیگری از شخصیت ابراهیم، بر اندیشه‌ورزی و اصلاح‌طلبی اوست که با گرایش‌های انسان‌خواهانه و عواطف او پیوندی ناگسستنی دارد. افزون بر این چهره‌پردازی تازه، ساخت روایت حمیدی نیز خلّاقانه و متفاوت است؛ اگرچه چارچوب روایت و موضوع سرگذشت ابراهیم در این شعر با منابع دینی همسان است. حمیدی با آگاهی از فنون داستان‌سرایی و پشتوانه‌ی فکری خود، داستانش را با خلق رخدادی تکان‌دهنده و حادثه‌آفرین آغاز می‌کند. ماجرای قربانی‌کردن دختر در دیر، در قرآن و تورات که از منابع معتبر زندگی ابراهیم هستند، روایت نشده است و به نظر می‌رسد ساخته‌ی ذهن و ذوق حمیدی است. او با خلق این داستان و بیان تأثیر مشاهده‌ی این رویداد در ذهن و ضمیر ابراهیم، علت و زمینه‌ی حرکت شجاعانه و مصلحانه‌ی او را پدید آورده است. حمیدی در آفرینش و روایت این داستان از ذوق شاعرانه‌ی خود بهره گرفته است و با توصیف زیبایی دختر، شکوه هراس‌انگیز مراسم و نادانی و ناآگاهی مردمان خواننده را با اثر خود همراه می‌کند. این بخش بازنویسی حمیدی از سرگذشت ابراهیم شبیه است به آغاز قصه‌ی یوسف و زلیخا که جامی بازنوشته است. جامی «با مهارت، ماجرا و حوادث را جابه‌جا کرده است؛ مثلاً داستان را با رؤیای زلیخا و عاشق‌شدن او آغاز می‌کند، در حالی که در اصل اثر - در قرآن و تورات - چنین ساختی وجود ندارد.» (پایور، ۱۳۸۰: ۱۰۴) حمیدی نیز ماجرای قربانی‌کردن دختر در آغاز روایت خود جای داده و توانسته است رویدادهای زندگی ابراهیم را در پیوندی استوار با این ماجرا در پیرنگ روایت خود به‌کار گیرد. او با یادآوری آتشی که نمرود افروخت و ابراهیم را در آن افکند؛ از آتشی می‌گوید که تماشای سربریدن دختر در دیر در جان ابراهیم شعله‌ور ساخت: «او در آتش نیست این آتش در اوست». این نگرش و معنادهی تازه به حادثه‌ی در آتش‌افکندن ابراهیم، که تفاوت آشکار یک ماجرای حقیقی با روایت بازنوشته‌ی حمیدی است، هنرمندی حمیدی را در خلق این اثر برجسته‌تر می‌کند. حمیدی سه ماجرای قربانی‌کردن دختر بی‌گناه، در آتش‌افکندن ابراهیم، شکستن بت‌ها را به هم پیوسته و در پیرنگ پیش برده است. ابزار اصلی و تأثیرگذار او شخصیت‌پردازی ابراهیم است. در درون ابراهیم که از تماشای این حادثه اندوهگین شده و به فکر فرورفته، شعله‌ای زبانه کشیده است و همین آتش اندیشه است که او را به عملی قهرمانانه برمی‌انگیزد تا با شکستن بت‌ها بنیان این حادثه‌ی تلخ را ویران کند. او همچنین ماجرای اندیشه و استدلال

ابراهیم در برابر پرستش ماه و خورشید را برای تقویت و نمایش ویژگی مهم قهرمان در روایت خود که تفکر و حقیقت‌طلبی ابراهیم است، به کار گرفته است. شاعر در بیت‌های پایانی بخش دوم «بت‌شکن بابل»، درنگ و پرسش‌های ذهن جست‌وجوگر ابراهیم را برای مخاطب به تصویر می‌کشد تا برای تأکید بر تفاوت ویژگی شخصیتی که قصد دارد از او بازنماید با ویژگی‌هایی که تاکنون در آثار دیگر از ابراهیم شناخته شده است، زمینه‌سازی کند. «بازنویس.. ضمن حفظ چارچوب متن کهن باید از ذوق هنری و توانایی نویسندگی لازم نیز برخوردار باشد... باید بتواند اثر کهن را به شکل مدرن و جدیدی ارائه دهد و با تغییرات به‌موقع و به‌جا در عناصر موجود در متن اصلی، اثری نو و بی‌نقص به‌وجود آورد.» (پایور، ۱۳۷۰: ۳۴)

در پایان بخش بررسی و تحلیل «موسی» و «بت‌شکن بابل»، شایسته است این دو شعر از زاویه‌ای دیگر نیز نگریسته شوند. نباید فراموش کرد حمیدی، در کنار گرایش به عاشقانه‌سرایی، شاعری اجتماعی و متعهد است که رویدادها و موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی، با اشارات مستقیم یا نمادین، در سروده‌های او بازتابیده است. دخمه‌ی کبود، رستاخیز، زمستان مرگ و ایران چه می‌گوید بعضی از این سروده‌ها هستند که مضامینی چون تصویر وضعیت ایران در روزگار شاعر و اعتراض و شورش او علیه حکومت و رضاشاه در آنها بیان شده است. دو مثنوی بلند «موسی» و «بت‌شکن بابل» را حمیدی به ترتیب در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۳ سروده است. سال‌هایی که فضای خفقان‌آلود، شاعری چون حمیدی را به سرودن اشعاری علیه استبداد برمی‌انگیخت. روشن است که هدف حمیدی از آفرینش این دو اثر، سرودن اشعاری دینی نیست؛ او کوشیده است با استفاده از آوازه و اعتبار دو شخصیتی که از آنها قهرمان ساخته و نیز با بهره‌گیری از ظرفیت‌های روایی بعضی از رخداد‌های زندگی آنها، موسی و ابراهیم را در هیأتی تازه از گذشته به حال آورد. از این رو، رخداد‌های زندگی قهرمانش را هم‌سو با سویه‌ای که قصد دارد از شخصیت آنها ارائه کند، در روایت خود جای داده است. موسی در شعر حمیدی می‌تواند نماد رهبر و راهنمایی دلسوز و خیرخواه باشد که تلاش مشفقانه‌اش برای هدایت و آگاهی مردمی نادان و قدرناشناس او را خسته و دلزده کرده است؛ اما دیداری دوباره با معشوق، که او را برای این وظیفه‌ی دشوار برانگیخته است، جانی تازه به او می‌بخشد. موسی دوباره با تکیه بر «عصای ظلم‌سوز» در هیأتی خداگونه سوی همان مردم رهسپار می‌شود.

ابراهیم نیز در روایت حمیدی می‌تواند نماد رهبری آگاه و شجاع باشد که در برابر نادانی و ستم به پا خاسته است. فضل‌الله رضا در پیوند با سه بیت پایانی این مثنوی می‌نویسد: «هرچند نگارنده از نطفه‌ی اندیشه‌ی گوینده و زمینه‌ی اجتماعی آن در این شعر اطلاعی ندارد، باین حال، چنین می‌پندارد که این سه بیت، یک صحنه‌ی عصیان، یک صحنه‌ی بت‌شکنی و نوآوری، یک حمله‌ی دلیرانه‌ی تهمتن به سپاه اشکبوس را می‌رساند. شأن نزول این منظومه هرچه می‌خواهد باشد، سخن از درون ناخودآگاه شاعر بیرون آمده است... این گونه شعرها و سخن‌هاست که در جان‌ها اثر می‌کند و نهضت‌ها برمی‌انگیزد و در مقابل فرعون‌ها و نمرودها مردم را به ایستادن و سر بلند کردن می‌گمارد.» (رضا، ۱۳۶۵: ۵۲۱) او اندیشه‌ی نهفته در این سه بیت حمیدی را همتای ابیات زیر در مثنوی مولوی می‌داند:

هرکه از خورشید باشد پشت گرم	سخت‌رو باشد، نه بیم او را نه شرم
هر پیمبر سخت‌رو بُد در جهان	یک‌سواره کوفت بر خیل شهان
رو نگردانید از بیم و غمی	یک تنه تنها بزد بر عالمی

(مولوی، ۱۳۷۵: ۵۱۲)

حمیدی توانسته است بین جهان و وضعیت ترسیم‌شده در متن ادبی گذشته و جهان معاصر خود و از این طریق بین قهرمان متن کهن با انسان پیرامون خود پیوند معنادار و ملموسی برقرار کند. در پیوند با جنبه‌های نمادین این دو اثر، خلیلی (۱۳۸۷) نگاهی متفاوت دارد و موسی و ابراهیم را نماد شخصیت حقیقی حمیدی می‌داند. او در پیش‌گفتار یادنامه‌ای که برای حمیدی فراهم آورده، با استناد به سروده‌هایی که حمیدی در آنها به «محاسن رهابودن از قید معلمی و نارضایتی از برگزیدن این شغل» اشاره کرده است، می‌نویسد: «خواننده‌ی آگاه با خواندن اشعاری این‌چنینی به یاد منظومه‌های جاودان «موسی» و «ابراهیم» می‌افتد و پی‌می‌برد که آنچه موسی یا ابراهیم خوانده می‌شود، در واقع نماد و رمزی است از زندگی، فکر، دغدغه‌ها، آمال و آرزوهای شاعری که خود را معلم می‌داند و رسالتی را که معلمی بر دوش او نهاده کم از رسالتی که خدا بر دوش موسی و ابراهیم گذاشته است نمی‌داند. حمیدی «در پی دعوی پیمبری» است و در به انجام رساندن مسئولیتی که بر عهده گرفته است، نهایت سعی و همت خود را به کار می‌گیرد... به دلیل همین احساس مسئولیت و ادای دین به شعر هزارساله‌ی فارسی است که وظیفه‌ی خود می‌داند به عنوان معلم ادبیات یکه و تنها به جنگ لشکری انبوه از یاران و پیروان «نیما»

برود و متحمل سخت‌ترین فشارها و بی‌رحمانه‌ترین حمله‌ها بشود؛ ولی باز قد علم کند و تا آخرین نفس به مبارزه‌اش ادامه دهد.» (خلیلی، ۱۳۸۷: ۱۶ و ۱۷)

### ۶. مقایسه و نتیجه‌گیری

دو مثنوی بلند «موسی» و «بت‌شکن بابل» از بهترین و موفق‌ترین آثار حمیدی هستند که شیوه‌ی آفرینش آنها همانند است و به پیروی از پایور می‌توان آن را بازنویسی خلاق نامید. حمیدی، موسی و ابراهیم را در نقش شخصیت‌های اصلی و قهرمانان دو روایت خود برگزیده است و همراه با ارائه‌ی تصویری تازه از شخصیت آنها که از چهره‌ی پیامبرانه‌شان برگرفته، بخشی از سرگذشت آنان را که در قرآن و تورات آمده، سروده است. دو سروده‌ی حمیدی باینکه یادآور هیچ داستان مشخص و مستقل دیگر نیستند، به دلیل اشارات مستقیم و غیرمستقیمی که به رخدادهای مهم و معروف سرگذشت موسی (ع) و ابراهیم (ع) در منابع دینی دارند، داستان زندگی آنان را برای مخاطب تداعی می‌کنند. به عبارت دیگر، چارچوب موضوع (بخشی از سرگذشت دو پیامبر) در پیش‌متن (تورات و قرآن) و متن بازنویسی شده یکی است؛ اما ساخت بازنویسی‌های خلاق حمیدی به‌ویژه در ترتیب رخدادهای، بعضی افزوده‌ها و تأکیدبر بعضی ویژگی‌های قهرمانان (موسی و ابراهیم) با پیش‌متن متفاوت است. اگرچه این دو اثر روایی، «داستانی مستقل» در جایگاه پیش‌متن ندارند، نشانه‌های تفاوت آنها را با متون مقدس که پیش‌متن‌های استفاده‌شده‌ی شاعر هستند، می‌توان برشمرد. این تفاوت‌ها هنر شاعری و داستان‌پردازی خلاقانه‌ی حمیدی را باز می‌نمایند. در شعر «موسی» می‌توان به این نشانه‌ها برای بازنمایی خلاقیت حمیدی در بازنویسی اشاره کرد:

- ساخت روایتی داستانی با استفاده از بیان شماری از رویدادهای زندگی موسی از زبان خود او در قالب شکواییه و اعتراض؛
  - تفاوت انگیزه، چگونگی و مدت دیدار موسی در شعر حمیدی و خدا با آنچه در منابع دینی در این باره آمده است؛
  - تفاوت ترتیب رخدادهای زندگی موسی در اثر حمیدی با روایت‌های متون دینی؛
  - شخصیت‌پردازی موسی با تأکید بر صفت عاشقی و مشتاقی او.
- در «بت‌شکن بابل» بازنویسی خلاق حمیدی در این بخش‌ها نمود یافته است:

- آغازی هنری و شاعرانه با توصیف شب، تشبیه آن به افعی و تأکید بر میل خلق به خون‌خوارگی برای ایجاد زمینه و فضای مناسب با حوادث اصلی داستان؛
  - خلق ماجرای نذر و سربریدن دختر برای فراهم کردن زمینه‌ی منطقی و علت اصلی حرکت قهرمان؛
  - توصیف زیبایی و اضطراب دختر و شکوه و هراس مراسم برای تحریک بیشتر عواطف مخاطب؛
  - تمثیل‌های حکیمانه و تأمل‌برانگیز که استفاده‌ی بیشتر از ظرفیت روایی داستان را موجب شده‌اند تا این دو سروده در عین جذابیت روایی، سویه‌های تعلیمی و حکمی نیز داشته باشند: تمثیل رشد دانه در خاک برای بازنمایی سیر اندیشه‌ای که عملی می‌پرورد و تمثیل‌های شاعرانه در توصیف احوال و افکار ابراهیم در بازگشت به شهر و زمینه‌سازی برای عمل قهرمانانه‌ی او؛
  - استفاده‌ی بسیار هنری و نوآورانه از تصویر آتشی که با تماشای ماجرای سربریدن دختر به جان ابراهیم افتاد، برای یادآوری حادثه‌ی آتش نمرود؛
  - پیش‌بردن همزمان سه حادثه‌ی قربانی کردن دختر، آتش نمرود و شکستن بت‌ها به دست ابراهیم با استفاده از شخصیت‌پردازی خلاقانه‌ی ابراهیم؛
  - توصیف دوباره‌ی شب، اما شبی متفاوت و یادآوری دوباره‌ی زن و تبرزن برای پیوند آغاز و پایان روایت.
- حمیدی داستان زندگی موسی (ع) و ابراهیم (ع) را برگزیده تا در دنیای خیال خود بازپرورد و روایتی تازه در سروده‌ی خود عرضه کند. روایت‌هایی که در آنها، ترتیب حوادث و ساختار به گونه‌ای سامان یافته و پیش رفته است که انسان‌دوستی و اصلاح‌طلبی ابراهیم و عاشقی موسی بیش‌از ویژگی‌های دیگرشان نمود و محوریت یافته است. موسی در شعر حمیدی نه برای پرسش و توبه تقاضای ملاقات با خدا دارد، که عاشق مشتاقی است که می‌ترسد بمیرد و معشوق را ندیده باشد. سهم و تأثیر عشق را در دیدار موسی و خداوند، پیش‌تر مولوی در بیتی اشاره کرده است که می‌تواند منبع الهامی دیگر برای حمیدی در سرودن «موسی» باشد:

عشق جان طور آمد عاشقا      طور مست و خرّ موسی صاعقا

(مولوی، ۱۳۷۵: ۶)

حاصل ذوق و هنر حمیدی در «بت‌شکن بابل» چشمگیرتر و درخشان‌تر است. در «موسی» رویدادهای زندگی این پیامبر فهرست‌وار از زبان خود او و برای گلایه برشمرده می‌شود، اما در «بت‌شکن بابل» حوادث مهم زندگی ابراهیم هم‌سو با داستان و شخصیتی که حمیدی قصد دارد از ابراهیم ارائه کند، در پیرنگ جای گرفته‌اند. برای نمونه، حادثه‌ی در آتش افکندن ابراهیم تصویری تازه و کارکردی متناسب با روایت حمیدی یافته است. در «بت‌شکن بابل» نقش دینی ابراهیم با بینش اجتماعی سیاسی آمیخته شده است. این شعر ساختاری محکم و خلّاق دارد و برجستگی و خلّاقیت ساختاری این اثر، آن را هنری ساخته است. منظور شاعر، بیان موضوعی کهن به زبان شعر نبوده است. مقصود و هدف او ساختن قهرمانی صاحب اندیشه و بینش است که با نادانی و ستم نبرد می‌کند.

یکی از ویژگی‌های مهم این اثر، عواطف انسان‌خواهی قهرمان داستان است. نگاه حمیدی سرشار از عواطف انسان‌خواهانه است و احساس ژرف و اصیل همدردی با همنوع را القا می‌کند. اگر سرگذشت ابراهیم را در قالب یک داستان فرض کنیم، حمیدی ساختمان اصلی داستان را به هم ریخته و برای بازتاب مفاهیمی چون درآویختن با ستم، برانداختن استبداد و برتری اندیشه و آگاهی، به ساختن و پرداختن قهرمانی ویژه نیاز داشته است. برای این کار از ظرفیت‌های روایی سرگذشت ابراهیم و ویژگی‌های شخصیتی او در آیات و روایات بهره گرفته است. او با آگاهی از اهمیت آغازی هیجان‌انگیز و جذاب برای آغاز اثر خود، شخصیت دختر قربانی و ماجرای تکان‌دهنده و هراس‌انگیز سربریدن او را آفریده و به روایت خود افزوده است. چنین استفاده‌ی هوشمندانه‌ای بی‌تخیل و خلّاقیت و بدون ایجاد فضایی خیال‌انگیز امکان‌پذیر نیست. «بت‌شکن بابل» را می‌توان بیان رنج و اندوه انسان اندیشمند و آگاه دانست که در جدال دائمی با درون خویش و کشمکش با دیده‌ها و واقعیات است.

یکی از عواملی که می‌تواند موفقیت بازنویسی خلّاق یک سرگذشت را ایجاد کند آن است که رویدادهای زندگی و ویژگی‌های بارز شخصیت قهرمان، کارکردی هدفمند یابند و در تقویت پیرنگ یا شخصیت‌پردازی به گونه‌ای مؤثر به کار گرفته شوند. همان‌گونه که حمیدی در «بت‌شکن بابل» از ماجرای در آتش افکندن ابراهیم و شکستن بت‌ها، هم‌سو با پیرنگ روایت خود استفاده کرده و معنایی دیگر از آن برگرفته است، یا با یادآوری سخنان او درباره‌ی پرستش ماه و خورشید، ویژگی شخصیتی او را که اندیشمندی و پرسشگری است بازنمایی و تأکید کرده است.

بنابراین، نکته‌ی مهم در پیوند با این دو سروده که می‌توان آن را شگرد ویژه‌ی حمیدی در بازنویسی خلّاق دانست این است که هیچ‌یک از آنها بازنویسی یک اثر واحد و مستقل یا یک روایت دینی (مانند قصه‌ی یوسف و زلیخا) نیستند. در هر دو اثر، حمیدی شخصیت یکی از پیامبران (موسی و ابراهیم) را مبنا قرار داده و با استفاده از بعضی رویدادهای زندگی آنها اثر خود را به شیوه‌ی بازنویسی خلّاق سروده است. به این معنا که ارکان موضوعی را حفظ کرده و با فضاسازی‌ها، شخصیت‌پردازی‌ها و تغییر در محتوا و تفاوت در دیدگاه خود نسبت به اثر پیشین، دست به بازنویسی زده‌است. شیوه‌ی حمیدی را نباید بازآفرینی به‌شمار آورد؛ زیرا چارچوب و محتوای اصلی گزارش‌های دینی در سرگذشت موسی و ابراهیم و چهره‌ی پیامبرانه‌ی آنها حفظ شده است.

### منابع

- قرآن کریم. (۱۳۸۷). ترجمه‌ی ابوالفضل بهرام‌پور، تهران: سبحان.
- کتاب مقدس (ترجمه‌ی تفسیری). (۱۹۹۵م). انجمن بین‌المللی کتاب مقدس.
- استقی، ندا. (۱۳۸۸). «معرفی و تحلیل سبکی، هنری، بلاغی و زبانی آثار ادبی حمیدی شیرازی». پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین.
- اقبال، احمد. (۱۳۶۹). «یادی از دکتر مهدی حمیدی شیرازی». کلک، شماره‌ی ۵، ص ۱۳۰.
- پایور، جعفر. (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر بازنویسی و بازآفرینی. تهران: مؤلف.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۰). شیخ در بوته؛ چگونگی روش‌های بازنویسی و بازآفرینی و ترجمه و بازپرداخت در آثار ادبی. تهران: اشراقیه.
- جمس، کرامت. (۱۳۸۱). نقد و تحلیل تصویرگری‌های هنری در اشعار دکتر مهدی حمیدی شیرازی. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.
- حمیدی شیرازی، مهدی. (۱۳۸۸). مرگ قو؛ منتخب اشعار. تهران: سخن.
- خلیلی، محمد. (۱۳۸۷). شبی هم در آغوش دریا؛ نقد و تحلیل و گزیده‌ی اشعار مهدی حمیدی شیرازی. تهران: سخن.
- رحمانی بادی، همایون. (۱۳۹۰). «بررسی محورهای زیبایی‌شناختی در اشعار دکتر مهدی حمیدی شیرازی»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی.

- ۱۵۲ \_\_\_\_\_ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۱، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۹۸ (پیاپی ۳۹)
- رضا، فضل‌الله. (۱۳۶۵). «حمیدی و شعر سنتی او». *آینده*، سال ۱۲، شماره‌ی ۹ و ۱۰، صص ۵۲۰-۵۳۲.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۶). *بحر در کوزه*. تهران: علمی.
- سپهرنژاد، نسرین. (۱۳۹۶/۹/۳). «مقایسه‌ی سبکی شعر پروین اعتصامی با شعر حمیدی شیرازی در داستان موسی». <http://rasekhoon.net/article/show/193105>.
- سرشار، مژگان. (۱۳۹۱). «میقات موسی (ع) در قرآن، عهد عتیق و تفاسیر اسلامی». *صحیفه‌ی مبین*، دوره ۱۸، شماره‌ی ۵۲، صص ۳۱-۵۷.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۶). «جمال‌شناسی شعر حمیدی». *بخارا*، سال ۲۰، شماره‌ی ۱۲۰، صص ۱۸۵-۱۹۱.
- عابدی، کامیار. (۱۳۹۳). «مهدی حمیدی شیرازی؛ شاعر و عاشق (در صدمین سال تولد او)». *جهان‌کتاب*، سال ۱۹، شماره‌ی ۲۹۹ و ۳۰۰، صص ۲-۶.
- قاسمی، بیتا. (۱۳۹۰). «تلمیحات و تمثیلات و اعلام در آثار اشعار مهدی حمیدی شیرازی». *پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه پیام‌نور فارس*.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ه). *بحارالانوار*. ج ۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مشیری، فریدون. (۱۳۹۶). «یادی از دکتر حمیدی شیرازی». *بخارا*، سال ۲۰، شماره‌ی ۱۲۰، صص ۲۱۳-۲۱۹.
- منزوی، حسین. (۱۳۸۴). *دیدار در متن یک شعر*. تهران: آفرینش.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۵). *مثنوی معنوی*. تصحیح عبدالکریم سروش، تهران: علمی و فرهنگی.
- نوروزی، جهان‌بخش. (۱۳۸۸). «حماسه‌ی دینی - بت‌شکن بابل»، شعر، شماره‌ی ۶۵، صص ۴۳-۴۷.
- ولی‌زاده، احمد. (۱۳۹۰). «تحلیل و بررسی اشعار غنایی حمیدی شیرازی با تکیه بر اشک معشوق و سال‌های سیاه»، *پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه سیستان و بلوچستان*.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۶۹). *چشمه‌ی روشن*. تهران: علمی.